

۳۱ - تروتسکیستها در آغاز عبارت بودند از يك فراکسیون ضد لنینی در درون جنبش کارگری روسیه که بعداً بيك باند ضد انقلابی واقعی تنزل یافتند . رفیق استالین در گزارش خود به پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۷ تغییر این باند خائنین را با بیان زیر توصیف میکند : "در گذشته ، در هفت هشت سال پیش ، تروتسکیسم يك جریان سیاسی در درون طبقه کارگر بود ، جریانی در حقیقت ضد لنینی و بهمین جهت عمیقاً اشتباه‌آمیز ، و معهداً يك جریان سیاسی بود تروتسکیسم کنونی دیگر يك جریان سیاسی در درون طبقه کارگر نیست بلکه باندي است بی‌پرنسیب و فاقد هرگونه اندیشه ، مرکب از زیانکاران ، خرابکاران ، مأمورین اطلاعات ، جاسوسان و آدم‌کشان ، باندي است از دشمنان سوگند خورده طبقه کارگر که بحساب سازمانهای اطلاعاتی دولتهای بیگانه کار میکنند" . پس از شکست انقلاب چین در سال ۱۹۲۷ در چین نیز عده قلیلی تروتسکیست پیدا شد که با چن دو سیو و مرتدین دیگر پیوند اتحاد بستند و در سال ۱۹۲۹ يك گروه کوچک ضد انقلابی را تشکیل دادند . آنها با دعوی اینکه گوینداند انقلاب بورژوا - دموکراتیک را انجام داده ، تبلیغات ضد انقلابی میکردند و بصورت آلت پستی در دست امپریالیسم و گوینداند برای مبارزه علیه خلق در آمدند . تروتسکیستهای چین علناً در سازمانهای جاسوسی گوینداند وارد شدند . پس از حادثه ۱۸ سپتامبر طبق دستورات تروتسکی مرتد که از آنها میخواست "مانع اشغال چین توسط امپریالیسم ژاپن نشوند" ، همکاری خود را با سازمانهای جاسوسی ژاپن آغاز کردند و از اشغالگران ژاپنی کمک مالی گرفتند و بهر گونه فعالیتی بسود تجاوز ژاپن دست زدند .

۳۲ - این سخن از کتاب « منسیوس » است . در چین در عصر بهار و پائیز (۷۲۲ - ۴۸۱ قبل از میلاد) شاهزادگان فتودال پیوسته با یکدیگر برای تصرف قدرت در جنگ بودند ؛ سخن منسیوس اشاره باین وضع است .

۳۳ - انگلستان در برابر مخالفت خلق چین با تجارت تریاک و به بهانه حمایت از تجارت خود از سال ۱۸۴۰ تا سال ۱۸۴۲ برای تجاوز به چین سپاهیان اعزام داشت . سپاهیان چینی تحت رهبری لین زه سیو مقاومت بخرج دادند . در آن زمان مردم گوان جو خود بخود "سپاهای مبارزه ضد انگلیسی" را بوجود آوردند که ضربات سختی بر تجاوزکاران وارد ساختند .

۳۴ - جنگ تای پین جنگ انقلابی دهقانی بود که در اواسط قرن ۱۹ میلادی علیه سلطه فتودالی و ظلم و ستم ملی سلسله تسین در گرفت . در ژانویه سال ۱۸۵۱ خون

سیو چیوان و یان سیو چین و رهبران دیگر این قیام را در دهکده جین تیان از شهرستان گوی پین واقع در استان گوان سی رهبری نمودند و "دولت آسمانی تای پین" را اعلام کردند . ارتش تای پین در سال ۱۸۵۲ از استان گوان سی خارج شد ، از استانهای خونان ، حو به ، جیان سی و ان هوی گذشت و در سال ۱۸۵۳ نانکن را تصرف نمود . بعد از آن قسمتی از نیرویش بشمال لشگرکشی کرد و به حوالی تیانزین رسید . ولی ارتش تای پین در نقاط اشغالی ، پایگاههای مستحکمی برقرار نکرد و گروه رهبری آن پس از آنکه نانکن را پایتخت خواند ، مرتکب اشتباهات سیاسی و نظامی متعددی شد و از اینجهت نتوانست در مقابل حملات مشترك ارتش ضد انقلابی سلسله تسین و تجاوزکاران انگلیسی ، آمریکائی ، فرانسوی مقاومت کند و در سال ۱۸۶۴ دچار شکست گردید .

۳۵ - جنگ ای حه توان که در سال ۱۹۰۰ در شمال چین در گرفت ، یک جنبش وسیع خود بخودی برای مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم بود . شرکت کنندگان در این جنبش مرکب بودند از توده‌های وسیع دهقانان و پیشه‌وران که بصورت انجمنهای مخفی خرافی سازمان گرفته بودند . نیروهای متحد هشت دولت امپریالیستی پس از آنکه پکن و تیانزین را بتصرف در آوردند ، این جنبش را وحشیانه سرکوب نمودند .

۳۶ - مراجعه شود به « گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی خونان » یادداشت ۳ .

۳۷ - مراجعه شود به لنین : « برنامه نظامی انقلاب پرولتاریائی » ، همچنین مراجعه

شود به « تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی ، دوره مختصر » فصل ۶ ، بخش ۳ .

مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین

(دسامبر ۱۹۳۶)

فصل اول

چگونه باید جنگ را مطالعه کرد

۱ - قوانین جنگ رشد یابنده‌اند

قوانین جنگ مسئله‌ایست که هر کس که جنگی را هدایت میکند ، باید آنرا مطالعه و حل نماید .
قوانین جنگ انقلابی مسئله‌ایست که هر کس که جنگی انقلابی را هدایت میکند ، باید آنرا مطالعه و حل نماید .

این اثر را رفیق مائو تسه دون بمنظور جمع‌بندی تجارب دومین جنگ انقلابی داخلی نگاشته و در آکادمی ارتش سرخ در شمال شنسی تدریس نموده‌است . بنابر اشاره مؤلف از این اثر بیش از پنج فصلش به نگارش درنیآمده است و بعلت گرفتاری هنگام حادثه سی ان فصلهای

قوانین جنگ انقلابی چین مسئله‌ایست که هر کس که جنگ انقلابی چین را هدایت میکند، باید آنرا مطالعه و حل نماید.

ما اکنون در حال جنگیم؛ جنگ ما جنگی است انقلابی؛ جنگ انقلابی ما در چین صورت میگیرد، یعنی در کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودالی. از اینرو ما نه فقط باید قوانین عام جنگ را مطالعه کنیم بلکه باید قوانین ویژه جنگ انقلابی و قوانین ویژه‌ای را که فقط مختص جنگ انقلابی چین است، نیز مورد بررسی قرار دهیم.

بر هیچکس پوشیده نیست که در هر کاریکه ما میکنیم، اگر وضعیت، خصلت و روابط آنرا با اشیاء و پدیده‌های دیگر در نیابیم، نمیتوانیم قوانین مسلط بر آنرا بشناسیم و بدانیم که چگونه بآن پردازیم، و قادر نخواهیم بود آنرا بنحو احسن انجام دهیم.

جنگ که با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات شروع شده، عالیتین شکل مبارزه برای حل تضادهای بین طبقات، ملتها، دولتها و گروههای سیاسی است که بمرحله معینی از تکامل رسیده‌اند. اگر ما شرایط جنگ و خصلت و روابط آنرا با اشیاء و پدیده‌های دیگر در نیابیم، قوانین جنگ را نخواهیم شناخت، بطرز هدایت جنگ پی نخواهیم برد و قادر به کسب پیروزی نخواهیم بود.

مربوط به تعرض استراتژیک، کار سیاسی و مسایل دیگر برشته تحریر در نیامد. این اثر نتیجه مشاجرات پردامنه و مفصلی است که در دوره دومین جنگ انقلابی داخلی در حزب میان دو مشی متضاد بر سر مسایل نظامی در گرفت و بیانگر نظرات یکی از این دو مشی علیه دیگری است. جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در ژانویه سال ۱۹۳۵ در زون ای به مشاجراتی که بین این دو مشی در گرفته بود فیصله داد، صحت نظرات رفیق مائو تسه دون را تأیید نمود و مشی نادرست را رد کرد. در اکتبر

جنگ انقلابی — خواه جنگ انقلابی طبقاتی و خواه جنگ انقلابی ملی — علاوه بر شرایط و خصصیت عام جنگ ، شرایط و خصصیت خاص خود را نیز داراست . بنا بر این جنگ انقلابی ، گذشته از قوانین عام جنگ ، دارای قوانین ویژه خویش نیز هست . بدون درك شرایط و خصصیت خاص این جنگ ، بدون درك قوانین ویژه آن نمیتوان جنگ انقلابی را هدایت کرد و آنرا به پیروزی سوق داد .

جنگ انقلابی چین — خواه جنگ داخلی و خواه جنگ ملی — در محیط خاص چین صورت میگیرد و بدینجهت با مقایسه با جنگ بطور اعم یا جنگ انقلابی بطور اعم دارای شرایط و خصصیت خاص خود است . از اینرو جنگ انقلابی چین علاوه بر قوانین عام جنگ و قوانین عام جنگ انقلابی دارای قوانین ویژه خویش نیز هست . بدون درك این قوانین نیل به پیروزی در جنگ انقلابی چین غیرممکن است .

بدینجهت ما باید قوانین عام جنگ و همچنین قوانین جنگ انقلابی و بالاخره قوانین جنگ انقلابی چین را مورد مطالعه قرار دهیم . بعضی ها نظر نادرستی دارند که از مدتها پیش از طرف ما رد شده است . آنها میگویند : تنها مطالعه قوانین عام جنگ کافی است ، عبارت مشخص تر ، تنها پیروی از آئین نامه های نظامی که در چین از طرف دولت ارتجاعی و یا آکادمی های نظامی ارتجاعی انتشار یافته ، کفایت میکند . آنها درک نمیکنند

سال ۱۹۳۵ کمیته مرکزی حزب به شمال شنسی انتقال یافت و در دسامبر همان سال رفیق مائو تسه دون گزارشی تحت عنوان « درباره تاکتیک های مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن » عرضه داشت و در آن مسایل مربوط به مشی سیاسی حزب را در دوره دومین جنگ انقلابی داخلی بطور منظم حل کرد . یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۶ رفیق مائو تسه دون اثر حاضر را که تحلیل منظمی از مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین است ، برشته تحریر درآورد .

که این آئین نامه ها فقط به بیان قوانین عام جنگ میپردازند و بعلاوه از ابتدا تا انتها از مراجع خارجی نسخه برداری شده اند و ما اگر آنها را آنطوریکه هست ، بدون هیچگونه تغییری در شکل و مضمون کپی کنیم و مورد استفاده قرار دهیم ، در حکم این خواهد بود که بخواهیم ” پا را اره کنیم تا اندازه کفش شود “ ؛ این کار ما را مسلماً بشکست میکشاند . این اشخاص در توجیه نظر خویش میگویند : چرا ما باید از آنچه در گذشته بیسهای خون بدست آمده ، اعراض کنیم ؟ آنها درك نمیکنند که ما گرچه باید بر تجربه ای که در گذشته بیسهای خون بدست آمده ، ارج نهیم ، ولی از طرف دیگر باید برای تجربه ای که بیسهای خون خود بدست آورده ایم ، نیز ارزش قایل شویم .

برخی ها نظر نادرست دیگری دارند که ایضاً از مدتها پیش از طرف ما رد شده است . آنها ادعا میکنند که فقط مطالعه تجربه جنگ انقلابی روسیه کافی است ، عبارت مشخص تر ، کافی است که ما از قوانینی که جنگ داخلی اتحاد شوروی طبق آن هدایت شده است ، پیروی کنیم و بدنبال آن آئین نامه های نظامی برویم که از طرف ارگانهای نظامی این کشور انتشار یافته اند . آنها درك نمیکنند که این قوانین و این آئین نامه ها خصلت ویژه جنگ داخلی شوروی و ارتش سرخ شوروی را منعکس میسازند و اگر بخود اجازه هیچگونه دخل و تصرف در آنها را ندهیم و عیناً آنها را کپی کرده و مورد استفاده قرار دهیم ، باز در حکم آن خواهد بود که بخواهیم ” پا را اره کنیم تا اندازه کفش شود “ ؛ این کار نیز ما را بشکست میکشاند . این اشخاص در توجیه نظر خویش میگویند : جنگ ما ، مانند جنگ اتحاد شوروی ، جنگی است انقلابی و اتحاد شوروی در جنگ خود پیروز شده است ، بنابر این چگونه میتواند شق دیگری بجز پیروی از الگوی شوروی وجود داشته باشد ؟ آنها درك نمیکنند که ما گرچه باید برای تجربه نظامی اتحاد شوروی ، از

آنجهت که تجربه تازه‌ترین جنگ انقلابی است ، تجربه‌ایست که تحت رهبری لنین و استالین بدست آمده ، ارزش خاصی قایل شویم ، اما از سوی دیگر به تجربه جنگ انقلابی چین نیز باید ارج بگذاریم ، زیرا در اینجا عوامل بسیاری هست که خاص انقلاب چین و ارتش سرخ چین میباشد .

بعضی‌ها باز نظر نادرست ثالثی دارند که بهمین ترتیب از مدتها پیش از طرف ما رد شده است . آنها میگویند : گرانبهاترین تجربه ، تجربه لشگرکشی بشمال درسالهای ۱۹۲۶ - ۱۹۲۷ است و ما باید آنرا بیاموزیم ، عبارت مشخص‌تر ، ما باید از لشگرکشی بشمال در مورد پیشروی مستقیم و تصرف شهرهای بزرگ تقلید کنیم . آنها درک نمیکنند که ما در عین اینکه باید تجربه لشگرکشی بشمال را مورد مطالعه قرار دهیم ، نباید آنرا بطور مکانیکی کپی کنیم و بعمل درآوریم ، زیرا در جنگ کنونی ما شرایط دیگر تغییر کرده است . ما باید از تجربه لشگرکشی بشمال فقط آن چیزی را بپذیریم که امروز هنوز بکار خوردنی است ، و باید منطبق با وضعیت کنونی چیزی ایجاد کنیم که از خود ما باشد .

بنابر این قوانین هدایت جنگ برحسب شرایط جنگ یعنی برحسب زمان و مکان و خصلت آن تغییر می‌پذیرد . اگر عامل زمان را در نظر بگیریم ، می‌بینیم که جنگ و قوانین هدایت جنگ با زمان رشد مییابند ؛ هر مرحله تاریخی دارای ویژگیهای خاص خود است و از اینرو قوانین جنگ نیز در هر مرحله تاریخی دارای ویژگیهای خاص خود هستند و نمیتوانند بطور مکانیکی از يك مرحله به مرحله دیگر منتقل شوند . اگر جنگ را از لحاظ خصلت آن در نظر بگیریم ، می‌بینیم که چون جنگ انقلابی و جنگ ضد انقلابی هر دو دارای ویژگیهای خاص خود هستند ، قوانین حاکم بر آنها نیز هر يك ویژگیهایی دارد که نمیتواند بطور مکانیکی از یکی بدیگری منتقل گردد .

اگر عامل مکان را در نظر بگیریم ، میبینیم که چون هر کشور یا ملتی و بخصوص هر کشور یا ملت بزرگی دارای ویژگیهای خاص خود است ، قوانین جنگ نیز برای هر کشور یا ملتی متضمن ویژگیهای خاص خود است که بهمین ترتیب نمیتواند بطور مکانیکی از یکی بدیگری منتقل گردد . ما در مطالعه قوانین هدایت جنگهایی که در مراحل مختلف تاریخی روی میدهند و دارای خصیصتهای مختلف بوده و در سرزمینهای مختلف و توسط ملت‌های گوناگون برپا میشوند ، باید توجه خود را به ویژگیها و تکامل این قوانین معطوف داشته و با برخورد مکانیکی نسبت بمسئله جنگ مبارزه کنیم .

این تمام مطلب نیست . اگر فرماندهی که در ابتدا فقط قادر به فرماندهی يك واحد كوچك بوده است ، بتواند لیاقت فرماندهی يك واحد بزرگتر را پیدا کند ، این نشانه پیشرفت و ترقی او خواهد بود . میان فرماندهی در يك محل معین و یا در چند محل مختلف شرایط نیز فرق و تفاوت هست . بهمین ترتیب اگر فرماندهی که در آغاز فقط قادر به عمل کردن در يك محل آشنا بوده ، اکنون بتواند در محلهای متعدد عمل کند ، این نیز نشانه پیشرفت و ترقی او خواهد بود . شرایط در مراحل مختلف يك جنگ مشخص نیز در اثر تکامل تکنیک ، تاکتیک و استراتژی دشمن و ما تغییر میپذیرد .

اگر فرماندهی که ابتدا لیاقت فرماندهی جنگ را در مرحله ابتدائی آن داشته ، اینک بتواند جنگ را در مرحله عالی‌تر آن فرماندهی کند ، این نشانه پیشرفت و ترقی باز هم بیشتر او خواهد بود . اگر يك فرمانده فقط قادر به فرماندهی واحد باحجم معین ، در محل معین و یا در مرحله معینی از تکامل جنگ باشد ، معلوم میشود که هیچ پیشرفت و ترقی نکرده است . بعضی‌ها بعلت اینکه از مهارت خود در يك زمینه خوشنود میشوند و بدید محدود خویش اکتفا میکنند ، هرگز پیشرفتی نائل نمیآیند ؛ آنها میتوانند

در مکان و در زمان معینی نقشی در انقلاب داشته باشند ، ولی رویهمرفته نقش مهمی نخواهند داشت ؛ ما نیازمند فرماندهانی هستیم که بتوانند در رهبری جنگ نقش مهمی ایفا کنند . کلیه قوانین هدایت جنگ ، برحسب تکامل تاریخ و تکامل خود جنگ رشد مییابند ؛ هیچ چیزی در جهان تغییرناپذیر نیست .

۲ - هدف جنگ برانداختن جنگ است

جنگ ، این هیولای کشتار انسانها بدست یکدیگر ، سرانجام در اثر تکامل جامعه بشری از میان خواهد رفت ، و حتی در آینده‌ایکه چندان دور نیست ، از میان خواهد رفت . ولی برای برانداختن جنگ فقط يك راه موجود است ؛ بوسیله جنگ با جنگ مقابله کردن ؛ بوسیله جنگ انقلابی با جنگ ضد انقلابی مقابله کردن ؛ بوسیله جنگ انقلابی ملی با جنگ ضد انقلابی ملی مقابله کردن ؛ بوسیله جنگ انقلابی طبقاتی با جنگ ضد انقلابی طبقاتی مقابله کردن . تاریخ فقط دو نوع جنگ دیده است - جنگ عادلانه و جنگ غیرعادلانه . ما موافق جنگهای عادلانه و مخالف جنگهای غیرعادلانه هستیم . کلیه جنگهای ضد انقلابی غیرعادلانه اند ، کلیه جنگهای انقلابی عادلانه اند . ما عاقبت با دستان خود بدوران جنگها در حیات بشر پایان خواهیم داد و بدون شك جنگی که ما اکنون درگیر آنیم ، بخشی از این پیکار نهائی است . ولی بدون تردید جنگی که در مقابل ما قرار گرفته ، بخشی از بزرگترین و بیرحمانه ترین جنگهاست . بزرگترین و بیرحمانه ترین جنگهای غیرعادلانه ضد انقلابی در کمین ما نشسته است ؛ اگر ما درفش جنگ عادلانه را برنیفزاییم ، مصیبتی خانمانسوز گریبانگیر اکثریت عظیم بشریت خواهد شد . درفش جنگ عادلانه بشریت درفش نجات بشریت

است، درفش جنگ عادلانه چین درفش نجات چین است. جنگی که قسمت اعظم بشریت و اکثریت قریب باتفاق چینی‌ها درگیر آند، بیشک جنگی عادلانه است، اقدامی است نهایت ارزنده و افتخارآمیز، اقدامی است که بشریت و چین را رهائی می‌بخشد، پلی است بسوی دوران جدیدی از تاریخ جهان. وقتیکه جامعه بشری بان نقطه از پیشرفت رسد که طبقات و دولتها زوال یابند، دیگر هیچ جنگی در میان نخواهد بود - نه جنگ ضد انقلابی و نه جنگ انقلابی، نه جنگ غیرعادلانه و نه جنگ عادلانه - و این عصر صلح جاودان بشریت خواهد بود. علاقه ما به مطالعه قوانین جنگ انقلابی از آرزوی ما در برانداختن همه جنگها ناشی میشود و درست در همین جاست که وجه تمایز بین ما کمونیستها و تمام طبقات استثمارگر نمایان میگردد.

۴ - استراتژی مطالعه قوانین مسلط بر وضع کلی جنگ است

هر جا که جنگی در میگیرد، یک وضع کلی جنگ نیز پدید میگردد. وضع کلی جنگ ممکن است سراسر جهان را دربر گیرد، ممکن است سراسر يك کشور را دربر گیرد، ممکن است يك منطقه مستقل پارتیزانی و یا يك جنبه مستقل و وسیع عملیاتی را دربر گیرد. هر وضع جنگی که محاسبه تمام جنبه‌ها و مراحل گوناگون آنها ایجاب کند، وضع کلی جنگ را تشکیل میدهد. وظیفه علم استراتژی مطالعه آن قوانین هدایت جنگ است که بر وضع کلی جنگ مسلطند. وظیفه علم عملیات اپراتیو (۱) و علم تاکتیک مطالعه آن قوانین هدایت جنگ است که بر بخشی از وضع جنگی مسلطند.

چرا باید فرمانده عملیات اپراتیو یا تاکتیک تا حدودی از قوانین استراتژی سر رشته داشته باشد؟ برای اینکه در اثر درك كل بهتر میتوان در جزء عمل

کرد زیرا جزء تابع کل است. این نظر که پیروزی استراتژیک تنها در اثر کامیابیهای تاکتیکی بدست میآید، نظری اشتباه‌آمیز است. زیرا این واقعیت را نادیده میگیرد که پیروزی یا شکست جنگ بطور عمده و در درجه اول وابسته بطرز محاسبه وضع کلی و مراحل گوناگون آنست. اگر در محاسبه وضع کلی و مراحل گوناگون آن نواقص و یا اشتباهات فاحشی روی دهند، جنگ بطور حتم بشکست می‌انجامد. وقتیکه گفته میشود: «بیک حرکت حساب نشده باعث باخت تمام بازی میشود»، منظور آن حرکتی است که در وضع کلی تأثیر میگذارد، یعنی حرکتی که برای مجموع اوضاع تعیین کننده است، نه آن حرکتی که فقط خصلت جزء دارد و برای مجموع اوضاع تعیین کننده نیست. آنچه که در شرطیج صادق است، در مورد جنگ هم صادق میکند.

اما وضع کلی نمیتواند مستقل و منفک از اجزاء خود باشد، چه وضع کلی از مجموعه اجزاء خویش تشکیل می‌یابد. گاهی ممکن است بعضی از اجزاء بدون اینکه در وضع کلی تأثیر جدی بگذارند، دچار انهدام یا شکست شوند، زیرا که این اجزاء برای وضع کلی تعیین کننده نبوده‌اند. اغلب اتفاق میافتد که در عملیات تاکتیکی یا اپراتیو بعضی شکستها و یا عدم موفقیتها منجر به اختلال در وضع کلی جنگ نمیشوند، زیرا شکستها و عدم موفقیتهای مذکور دارای اهمیت قاطع نبوده‌اند. اما شکست اکثر عملیات اپراتیوی که وضع کلی جنگ را تشکیل میدهد و یا شکست یک یا دو عملیات اپراتیو تعیین کننده، وضع کلی را فوراً عوض میکند. در اینجا «اکثر عملیات اپراتیو» و یا «یک یا دو عملیات اپراتیو» تعیین کننده‌اند. در تاریخ جنگها دیده شده است که پس از یک سلسله پیروزیها، شکست در یک نبرد پنهانی باعث از دست رفتن کلیه دستاوردهای قبلی شده است، و یا پس از

شکست‌های متعدد، پیروزی در يك نبرد بتنهائی موجب پیدایش وضع نوین گشته است. در موارد فوق‌الذکر "يك سلسله پیروزیها" و یا "شکستهای متعدد" فقط خصیلت جزء داشته و هیچ نقش تعیین‌کننده‌ای در مجموع اوضاع بازی نمی‌کردند، در صورتیکه بعکس، "شکست در يك نبرد بتنهائی" و یا "پیروزی در يك نبرد بتنهائی" دارای نقش تعیین‌کننده بودند. همه اینها دلالت بر اهمیت محاسبه مجموع اوضاع میکند. برای کسیکه فرماندهی کل عملیات را بر عهده دارد، از همه مهمتر عطف توجه به محاسبه وضع کلی جنگ است. نکته عمده اینستکه او باید کلیه مسایل مربوط به سازماندهی واحدها و فرم‌اسیون‌های نظامی خود، ارتباط میان عملیاتهای اپراتیو مختلف، ارتباط میان مراحل مختلف یک عملیات، ارتباط میان مجموع فعالیت اردوگاه خودی و مجموع فعالیت اردوگاه دشمن را برحسب شرایط موجود در نظر بگیرد. — همه اینها مستلزم بذل دقت و کوشش بیشتر اوست و چنانچه او این مسایل را از دیده فرو گذارد و خود را با مسایل درجه دوم مشغول سازد، بسختی میتواند از شکست برکنار بماند.

رابطه میان کل و جزء نه تنها در مورد رابطه بین استراتژی و فن عملیات اپراتیو بلکه در مورد رابطه میان فن عملیات اپراتیو و تاکتیک نیز صادق است. مثال عملی آن عبارتست از رابطه میان عملیات يك لشکر و عملیات هنگها و گردانهایش، یا رابطه میان عملیات يك گروهان و دسته‌ها و جوخه‌هایش. فرمانده، در هر مقامی که باشد، باید توجه خود را بمسایل یا عملیاتی معطوف سازد که در مجموع وضعیتی که در حیطه مسئولیت اوست، مهمترین و قاطع‌ترین نقش را ایفا میکنند، و نه بمسایل یا عملیات دیگر.

برای تعیین اینکه چه چیز مهم و یا تعیین‌کننده است، نباید شرایط عمومی یا مجرد را مأخذ گرفت، بلکه باید شرایط مشخص را مبداء بررسی قرار

داد. در هر عملیات نظامی سمت و نقطه هجوم را باید طبق وضعیت دشمن، موقعیت زمین و قدرت نیروهای خودی در همان لحظه انتخاب کرد. در مناطقی که خواربار فراوان است، باید مراقب بود که سربازان پرخوری نکنند و در مناطقی که خواربار کافی نیست، باید توجه کرد که سربازان گرسنه نمانند. در مناطق سفید درز کردن حتی کمی اطلاعات ممکن است موجب شکست پیکار بعدی گردد، حال آنکه این امر در مناطق سرخ غالباً مسئله زیاد جدی نیست. در بعضی نبردها ضرور است که فرماندهان عالیرتبه شخصاً در آنها شرکت کنند ولی در برخی دیگر چنین ضرورتی ندارد. در يك مدرسه نظامی مهمترین مسئله عبارت است از انتخاب مدیر و معلم و تعیین رهنمود آموزشی. در مورد يك میتینگ توده‌ای توجه عمده را باید به بسیج توده‌ها برای شرکت در آن و طرح شعارهای مناسب معطوف داشت، و غیره و غیره. در يك کلام، اصل کلی اینست که باید توجه را روی آن حلقه‌های مهمی متمرکز ساخت که مجموع اوضاع وابسته بآنهاست.

در مطالعه قوانین مسلط بر وضع کلی جنگ تفکر و تعمق لازم می‌آید. زیرا آنچه که با مجموع اوضاع در ارتباط است، با چشم قابل رؤیت نیست و انسان نمیتواند آنرا دریابد مگر آنکه عمیقاً درباره‌اش بیاندیشد؛ راه دیگری موجود نیست. اما از آنجا که کل مرکب از جزء است، کسیکه در جزء تجربه دارد، در عملیات اپراتیو و در تاکتیک تجربه دارد، میتواند مسایل عالیتري را بفهمد مشروط باینکه واقعاً بخواهد عمیقاً درباره آنها بیاندیشد.

مسایل استراتژی شامل مراتب ذیلند:

در نظر گرفتن رابطه میان دشمن و خودی؛

در نظر گرفتن رابطه میان عملیاتهای اپراتیو مختلف و یا میان

مراحل مختلف یک عملیات؛

در نظر گرفتن آن عناصری که در مجموع اوضاع مؤثرند (نقش تعیین کننده دارند) ؛

در نظر گرفتن جنبه‌های ویژه اوضاع عمومی ؛

در نظر گرفتن رابطه میان جبهه و پشت جبهه ؛

در نظر گرفتن تفاوت و ارتباط میان تلفات و ترمیم ، نبرد و

استراحت ، تمرکز و پخش نیروها ، حمله و دفاع ، پیشروی و عقب

نشینی ، استتار و انکشاف ، حمله عمده و حمله کمکی ، هجوم و

تثبیت ، تمرکز و عدم تمرکز فرماندهی ، جنگ طولانی و

جنگ زودفرجام ، جنگ موضعی و جنگ متحرك ، نیروهای خودی و

نیروهای دوست ، این رسته و آن رسته ، رئیس و مرئوس ، کادرها و

سپاهیان ، سربازان باسابقه و سربازان جدید ، کادرهای مافوق و

کادرهای مادون ، کادرهای باسابقه و کادرهای جدید ، مناطق سرخ

و مناطق سفید ، مناطق سرخ قدیم و مناطق سرخ جدید ، مناطق مرکزی

و مناطق مرزی ، موسم گرما و موسم سرما ، پیروزی و شکست ،

واحدهای بزرگ و واحدهای کوچک ، ارتش منظم و واحدهای

پارتیزانی ، نابودی دشمن و جلب توده‌ها ، توسعه صفوف ارتش سرخ

و تحکیم آن ، کار نظامی و کار سیاسی ، وظایف گذشته و وظایف

کنونی ، وظایف کنونی و وظایف آینده ، وظایف در این یا آن

شرایط ، جبهه ثابت و جبهه غیرثابت ، جنگ داخلی و جنگ ملی ،

این مرحله تاریخی و آن مرحله تاریخی و غیره ؛

هیچیک از این مسایل استراتژی را نمیتوان با چشم مشاهده کرد ، معذک اگر

انسان عمیقاً بیاندیشد ، میتواند همه این مسایل را روشن سازد ، دریابد و بر

آنها مسلط گردد . بسخن دیگر میتوان کلیه مسایل مهم جنگ یا عملیات

نظامی را بسطح عالی تر اصول ارتقا داد و در آنجا حل کرد . وظیفه مطالعه مسائل استراتژی نیل باین هدف است .

۴ - مهم اینست که بتوانیم یاد گیریم

چرا ما ارتش سرخ را تشکیل داده ایم ؟ برای اینکه بوسیله آن دشمن را در هم بکوبیم . چرا ما قوانین جنگ را مطالعه میکنیم ؟ برای اینکه بتوانیم آنها را در جنگ بکار بریم .

آموختن دشوار است ، ولی از آن دشوارتر آموخته را بکار بستن است . هستند بسیاری که در کلاسهای درس و یا در کتابها هنگام بحث درباره علم نظام صاحب نظر و صالح بنظر میرسند ، ولی وقتی که جنگی در بگیرد ، برخی از آنها پیروز میشوند و برخی دیگر شکست میخورند . تاریخ جنگها و تجربه خود ما از جنگ مؤید این مطلب است .

پس کلید حل این مسئله در کجاست ؟

ما در زندگی واقعی نمیتوانیم متوقع باشیم که "سرداران همیشه پیروزمند" وجود داشته باشند . تاریخ از اینگونه سرداران بخود بسیار کم دیده است . توقع ما از سردارانمان اینست که دلیر و با درایت باشند و در جریان جنگ بطور کلی پیروز گردند - سردارانی که بصیرت و شجاعت را یکجا داشته باشند . کسی که میخواهد صاحب بصیرت و شجاعت باشد ، باید شیوه ای برای خود برگزیند - شیوه ای که باید هم در آموختن بکار برد و هم در استفاده از آنچه آموخته شده است .

این شیوه چیست ؟ این شیوه عبارتست از آشنائی با تمام جنبه های وضعیت دشمن و وضعیت خودی ، کشف قوانین حاکم بر عملیات دو طرف و بکار بردن آنها در عملیات خود .

در آئین‌نامه‌های نظامی بسیاری از کشورها توصیه‌هایی درباره ضرورت "نرمش در بکار بردن اصول برحسب شرایط" و همچنین راهنمایی‌هایی درباره اتخاذ تدابیر لازم در موقع شکست دیده میشود. توصیه‌ها فرماندهان را از خطاهای ذهنی که ناشی از بکار بردن مکانیکی اصول میباشد، برحذر میدارند و راهنمایی‌ها نشان میدهند که اگر فرماندهی مرتکب خطای ذهنی شد و یا اگر تغییرات غیرقابل پیش‌بینی و اجتناب‌ناپذیر در وضعیت عینی روی داد، چگونه باید عمل کرد.

چرا خطاهای ذهنی روی میدهند؟ زیرا که آرایش و هدایت نیروها در يك جنگ یا يك نبرد با شرایط زمان و مکان تطبیق نکرده، رهبری ذهنی با شرایط عینی منطبق نبوده و یا با آن مغایرت داشته‌است، بسخن دیگر، زیرا تضاد بین ذهن و عین حل نشده‌است. انسانها در هر کاریکه میکنند، باشکال میتوانند از پیدایش چنین وضعی جلوگیری کنند، منتها فرق در اینستکه بعضی‌ها با مهارت بیشتری از عهده کارها برمیآیند و بعضی‌ها کمتر. همانطور که ما در مورد هر کاری مهارت نسبتاً بیشتری را طلب میکنیم، در زمینه نظامی نیز میخواهیم که پیروزیها بیشتر و یا بعکس شکستها کمتر گردند. در اینجا مطلب بر سر اینستکه ذهن باید بطور مناسب با عین منطبق گردد.

مثالی در زمینه تاکتیک می‌آوریم. چنانچه نقطه‌ایکه برای حمله انتخاب شده، یکی از جناحهای دشمن و درست منطبق بر نقطه ضعف دشمن باشد و بالنتیجه هجوم به موفقیت بیانجامد، معلوم میشود که ذهن با عین منطبق بوده، یعنی کار اکتشافی، قضاوتها و تصمیمات فرمانده با وضعیت واقعی دشمن و آرایش نیروهای آن مطابقت داشته‌است. برعکس اگر نقطه‌ایکه برای حمله انتخاب شده، جناح دیگر یا قلب دشمن باشد و

بالتیجه حمله به دیواری از خار برخورد کند و کامیاب نگردد ، معلوم میشود که میان ذهن و عین تطابقی وجود نداشته است . اگر لحظه حمله بموقع انتخاب شود ، اگر نیروی ذخیره بموقع بکار انداخته شود و کلیه اقدامات و عملیاتی که در جریان نبرد انجام میشود ، بسود ما و بزیان دشمن باشد ، معلوم میشود که در تمام طول نبرد هدایت ذهنی با وضعیت عینی تطابق کامل داشته است . اینگونه تطابق کامل در جریان يك جنگ یا يك نبرد خیلی نادر است ، زیرا که طرفین جنگ یا نبرد را انبوه انسانهای زنده تشکیل میدهند که مسلحند و اسرار خود را از یکدیگر پنهان میدارند ؛ این بکلی با برخورد نسبت باشیاء بیروح و یا امور روزمره فرق میکند . اما اگر فرماندهی در خطوط کلی یعنی عناصری از آن که دارای اهمیت تعیین کننده هستند ، با وضعیت واقعی مطابقت کنند ، در آنصورت پایه و اساس پیروزی ریخته شده است .

آرایش صحیح نیروها از تصمیمات صحیح فرمانده سرچشمه میگیرد ، تصمیمات صحیح فرمانده از قضاوتهای صحیح او ناشی میشود و قضاوتهای صحیح او بر کار اکتشافی دقیق و لازم و بر سنجش و اتصال همه اطلاعات گوناگونیکه از کار اکتشافی بدست آمده ، مبتنی است . فرمانده از تمام اسلوبهای ممکن و ضرور کار اکتشافی استفاده میکند و کلیه اطلاعات بدست آمده از وضع دشمن را میسنجد ، گاه را از گندم جدا میسازد ، آنچه را که نادرست است ، حذف و آنچه را که درست است ، حفظ میکند ، از یکی بدیگری حرکت مینماید و از برون به درون نفوذ میکند ؛ و آنگاه وضع خودی را محاسبه مینماید ، بمطالعه تناسب وضع دو طرف و ارتباط متقابل آنها میپردازد و در آخر به قضاوت دست میزند ، تصمیم میگیرد و نقشه های خود را تنظیم میکند . اینست پروسه کامل شناخت اوضاع که يك استراتژ نظامی باید قبل از تنظیم

هر نقشه استراتژیک ، نقشه عملیات اپراتیو و یا نقشه عملیات تاکتیکی طی کند . اما يك استراتژ نظامی بی توجه بعوض اینکه اینطور عمل کند ، نقشه های نظامی خویش را برپایه تمایلات ذهنی خود میریزد و از اینجهت اینگونه نقشه ها تخیلی از آب در می آیند و با واقعیت تطبیق نمیکنند . يك استراتژ عجول که فقط به شور و شوق خویش تکیه میکند ، ناگزیر بدام دشمن می افتد و با اطلاعات سطحی و یا ناقصی که از وضع دشمن بدست آورده است ، گمراه میشود و یا تحت تأثیر پیشنهادات بی مسئولیت زبردست های خود که براساس شناخت واقعی و بینش عمیق استوار نیست ، قرار میگیرد و بدین ترتیب ناگزیر سرش بسنگ میخورد ، زیرا وی نمیداند و یا نمیخواهد بداند که هر نقشه نظامی باید بر اساس اکتشافات لازم و تعمق دقیق در وضعیت خودی و وضعیت دشمن و همچنین روابط متقابل آنها مبتنی باشد .

پروسه شناخت اوضاع نه فقط قبل از طرح نقشه نظامی بلکه بعد از آن نیز ادامه مییابد . در اجرای یک نقشه نظامی ، از همان لحظه آغاز اجرا تا پایان عملیات ، پروسه دیگری از شناخت اوضاع جریان می یابد که پروسه پراتیک نامیده میشود . در جریان این پروسه باید مجدداً بازرسی شود که آیا نقشه ای که در پروسه قبلی تنظیم شده با واقعیت مطابقت میکند یا نه . چنانچه نقشه اصلاً یا کاملاً با واقعیت مطابقت نکند ، باید با تکیه بر معلومات جدید به قضاوت های جدید دست زد ، تصمیمات تازه گرفت و در نقشه اصلی دست برد تا اینکه با وضعیت جدید بخواند . تغییر و اصلاح جزئی نقشه تقریباً در هر عمل نظامی انجام می یابد و حتی گاهی اتفاق می افتد که نقشه باید از اساس تغییر کند . آدم عجولی که ضرورت چنین تغییری را درك نکند و یا مایل به چنین تغییری نباشد و فقط کورکورانه عمل کند ، باز ناگزیر سرش بسنگ خواهد خورد .

آنچه در بالا گفته شد ، هم در عملیات استراتژیک صادق است و هم در عملیات اپراتیو و تاکتیکی . يك نظامی با تجربه ، مشروط باینکه با فروتنی بیاموزد ، میتواند ویژگی‌های نیروهای خود (فرماندهان ، افراد ، اسلحه ، خواربار و غیره و مجموعه این عوامل) و همچنین ویژگی‌های نیروهای دشمن (فرماندهان ، افراد ، اسلحه ، خواربار و غیره و مجموعه این عوامل) و سایر شرایطی را که مربوط به جنگ میشوند - مانند اوضاع و احوال سیاسی ، اقتصادی ، جغرافیائی ، جوی و غیره - بخوبی بشناسد ؛ یک چنین مرد نظامی با اطمینان بیشتری جنگ و یا عملیات نظامی را هدایت میکند و قابلیت بیشتری برای نیل به پیروزی خواهد داشت . او این مزیت را از آنجهت بدست می‌آورد که طی يك دوره طولانی وضعیت اردوی خود و اردوی دشمن را شناخته ، قوانین عمل را کشف کرده و تضاد میان ذهن و عین را حل کرده است . این پروسه شناخت بسیار مهم است ؛ بدون این تجربه که طی زمان طولانی بدست می‌آید ، بدشواری میتوان قوانین حاکم بر سراسر جنگ را فهمید و فرا گرفت . مبتدیان و یا کسانی که جنگ را فقط از روی کتاب می‌شناسند ، نمیتوانند فرماندهان عالی‌رتبه واقعاً توانائی شوند ؛ فقط کسیکه در صحنه پیکار آموزش یافته است ، برای چنین مقامی شایستگی دارد .

کلیه قوانین جنگ و یا تئوریهای نظامی که جنبه اصولی دارند ، ترازنامه تجربه جنگ‌هایی هستند که پیشینیان و یا معاصران ما تنظیم کرده‌اند . باید این درسها را که از جنگهای گذشته بما بارث رسیده و بسپای خون تمام شده‌اند ، بدقت مطالعه کرد . این یکی از وظایف ماست . لیکن ما وظیفه دیگری هم داریم و آن عبارتست از نتیجه‌گیریها را بکمک تجربه خود آزمودن ، آنچه را که سودمند است ، پذیرفتن و آنچه را که سودمند نیست ، بدور افکندن و آنچه را که مخصوص خود ماست ، بر آن افزودن . این

وظیفه دوم دارای اهمیت بزرگی است؛ اگر ما اینطور عمل نکنیم، قادر به هدایت جنگ نخواهیم بود.

کتاب خواندن آموختن است، اما آموخته را بکار بستن نیز آموختن است و حتی نوع مهمتر آن. اسلوب اصلی ما آموختن جنگ در جریان جنگ است. حتی شخصی هم که امکان مدرسه رفتن نداشته است، میتواند جنگ را بیاموزد - او میتواند جنگ را از طریق جنگ بیاموزد. جنگ انقلابی کار توده‌هاست و غالباً موضوعی نیست که ابتدا آموخته شود و بعد بعمل در آید، بلکه امری است که ابتدا باید بعمل در آید و سپس آموخته شود، زیرا عمل کردن خود آموختن است. بین يك غيرنظامی و يك نظامی فاصله‌ای موجود است، ولی این فاصله دیوار بزرگ چین نیست و میتواند سرعت از میان برداشته شود، و راه از بین بردن آنهم شرکت در انقلاب و جنگ است. وقتیکه ما میگوئیم آموختن و بکار بستن امر آسانی نیست، مقصود ما اینست که آموختن جامع و بکار بستن ماهرانه کار سخت و مشکلی است. وقتیکه ما میگوئیم يك غيرنظامی میتواند سرعت یک نظامی تبدیل شود، منظورمان اینست که عبور از آستانه در مشکل نیست. در توصیف وحدت ایندو حکم در اینجا ضرب‌المثلی از چین قدیم مصداق مییابد که میگوید: "در جهان هیچ مشکلی نیست که در برابر انسان با اراده تاب بیاورد." عبور از آستانه در مشکل نیست، تبحر و استادی نیز امری است امکان‌پذیر، فقط مشروط باینکه انسان اراده کند و قادر بآموختن باشد.

قوانین جنگ مانند قوانین حاکم بر اشیاء و پدیده‌های دیگر، بازتابی است از واقعیت (۲) عینی در ذهن ما؛ هر چیزی که در خارج از ذهن ماست، واقعیت عینی است. پس موضوع مورد مطالعه و شناخت ما هم شامل وضع دشمن میشود و هم شامل وضع خود ما؛ این هر دو جهت باید موضوع

مطالعه و بررسی ما قرار گیرد ، در صورتیکه مطالعه و بررسی کننده فقط ذهن (قوه تعقل) ما ست . کسانی هستند که میتوانند خود را خوب بشناسند ولی از شناختن دشمن عاجزند ، و کسان دیگری نیز هستند که میتوانند دشمن را خوب بشناسند ولی قادر بشناختن خود نیستند ؛ نه اینها و نه آنها هیچکدام قادر بحل مسئله آموزش و بکار بستن قوانین جنگ نیستند . ضربالمثلی در کتاب سون او زی (۳) تئورسین بزرگ نظامی چین باستان آمده است که میگوید : ” چنانچه دشمن و خودت را بشناسی ، صد بار میجنگی بخطر نمیافتی . “ مضمون این جمله دو مرحله را دربر میگیرد - مرحله آموختن و مرحله بکار بستن ؛ یعنی شناخت قوانین تکامل واقعیت عینی و تعیین عمل خودمان طبق قوانین مذکور بمنظور غلبه بر دشمنی که در مقابل داریم . ما نباید باین ضربالمثل کم بها دهیم .

جنگ ، عالیترین شکل مبارزه متقابل میان ملتها ، میان دولتها ، میان طبقات و میان گروههای سیاسی است ؛ ملتها ، دولتها ، طبقات و گروههای سیاسی که در جنگ اند ، از کلیه قوانین جنگ بمنظور نیل به پیروزی استفاده میکنند . بی شک ، در جنگ پیروزی یا شکست را بطور عمده شرایط نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و طبیعی دو طرف متخاصم معین میکند . ولی این تمام مطلب نیست . توانائی ذهنی طرفین در هدایت عملیات جنگی نیز در تعیین فرجام جنگ مؤثر است . یک استراتژ نظامی در تلاش خود برای نیل به پیروزی نمیتواند از حدودیکه شرایط مادی ایجاد کرده اند ، پا فراتر نهد ، ولی او میتواند و باید برای کسب پیروزی در حدود همین شرایط تلاش کند . صحنه فعالیت یک استراتژ نظامی بر روی شرایط مادی عینی ساخته شده است ، ولی او میتواند بر روی همین صحنه حماسه های پرشکوهی را که مملو از رنگها و آهنگها ، پر از قدرت و عظمت اند ، رهبری کند . از اینرو فرماندهان ارتش

سرخ ما باید بر پایه مادی عینی موجود ، یعنی بر اساس شرایط نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و طبیعی موجود نیروی تهور و استعداد خود را شکوفا سازند ، کلیه نیروهائی را که در اختیار دارند ، برای در هم شکستن دشمنان ملی و طبقاتی مان بکار اندازند و این عالم فاسد را دگرگون سازند . در اینجاست که توانائی ذهنی ما در هدایت جنگ میتواند و باید وارد عمل شود . ما بهیچ فرمانده ارتش سرخ اجازه نمیدهیم که بصورت يك آدم بی کله و قلدر در آید که بدون ملاحظه چپ و راست میکوبد ؛ ما باید همه فرماندهان ارتش سرخ را ترغیب کنیم که بصورت قهرمانان دلیر و با درایت در آیند و نه فقط شهامت غلبه بر کلیه موانع را داشته باشند ، بلکه بتوانند جنگ را از آغاز تا فرجام در تمام تحولات و فراز و نشیبهایش هدایت نمایند . فرمانده نظامی که در اقیانوس بیکران جنگ شنا میکند ، نه فقط باید خود را از غرق شدن مصون بدارد بلکه باید قادر باشد با حرکات موزون و اطمینان خود را بساحل پیروزی برساند . قوانین هدایت جنگ ، فن شناوری در اقیانوس جنگ است . اینهاست شیوه‌های ما .

فصل دوم

حزب کمونیست چین و جنگ انقلابی چین

جنگ انقلابی چین که از سال ۱۹۲۴ آغاز شده ، تا کنون از دو مرحله گذشته است : مرحله اول از سال ۱۹۲۴ تا سال ۱۹۲۷ و مرحله دوم از سال ۱۹۲۷ تا سال ۱۹۳۶ بطول انجامید و اینک مرحله جنگ انقلابی ملی علیه ژاپن گشوده میشود . جنگ انقلابی در این سه مرحله تحت رهبری

پرولتاریای چین و حزب آن ، حزب کمونیست چین ، صورت گرفته و میگیرد . دشمنان اصلی ما در جنگ انقلابی چین امپریالیسم و نیروهای فئودالی هستند . گرچه بورژوازی چین ممکن است در لحظات تاریخی معینی در جنگ انقلابی شرکت بجوید ، ولی در اثر خودخواهی و فقدان استقلال سیاسی و اقتصادی نه میخواهد و نه میتواند جنگ انقلابی چین را تا پیروزی کامل رهبری کند . توده‌های دهقانی و توده‌های خرده بورژوازی شهری چین میخواهند فعالانه در جنگ انقلابی شرکت بجویند و آنرا به پیروزی کامل برسانند . آنها نیروهای عمده جنگ انقلابی اند ، ولی از آنجا که دارای خصوصیات مولدین خرده‌پا هستند ، افق دید سیاسی آنان محدود است (و بخشی از خیل بیکاران دارای افکار آنارشستی هستند) و بدینجهت نمیتوانند جنگ را بدرستی رهبری کنند . بنا بر این در دورانی که پرولتاریا قدم به عرصه سیاسی گذاشته است ، مسئولیت رهبری جنگ انقلابی چین ناگزیر بر دوش حزب کمونیست چین می‌افتد . در چنین دورانی هر جنگ انقلابی که توسط پرولتاریا و حزب کمونیست رهبری نشود و یا از قلمرو رهبری آنها خارج شود ، محکوم بشکست است . زیرا از تمام قشرهای اجتماعی و دسته‌های سیاسی چین نیمه مستعمره فقط پرولتاریا و حزب کمونیست‌اند که از تنگ‌نظری و خودخواهی بدور و دارای وسیع‌ترین افق دید سیاسی و عالیترین درجه شکل میباشند و بیشتر از همه توانائی آنها دارند که از تجارب پرولتاریای پیشاهنگ جهان و احزاب سیاسی آن با تواضع تمام بیاموزند و آنها را جهت پیشبرد امر خود مورد استفاده قرار دهند . باین دلایل فقط پرولتاریا و حزب کمونیست‌اند که میتوانند دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و بورژوازی را رهبری کنند ، بر تنگ‌نظری دهقانان و خرده بورژوازی ، بر گرایش خیل بیکاران به خرابکاری و همچنین بر نوسانات

و ناپیگیری بورژوازی (البته مشروط بر آنکه حزب کمونیست در سیاست خود دچار اشتباه نشود) فایق آیند و انقلاب و جنگ را براه پیروزی سوق دهند . بطور کلی میتوان گفت که جنگ انقلابی سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ در شرایطی جریان یافت که پرولتاریای بین‌المللی و پرولتاریای چین و حزب آن در بورژوازی ملی چین و حزب آن اعمال نفوذ سیاسی میکردند و با آنها همکاری سیاسی داشتند . اما در لحظه حساس انقلاب و جنگ ، در درجه اول بعلت خیانت بورژوازی بزرگ و همچنین در اثر آنکه اپورتونیستهای داخل صفوف انقلابیون داوطلبانه از رهبری انقلاب روگرداندند ، این جنگ انقلابی بشکست انجامید .

جنگ انقلاب ارضی که از سال ۱۹۲۷ تا هم اکنون ادامه دارد ، در شرایط نوینی صورت میگیرد . دشمن در این جنگ تنها امپریالیسم نیست بلکه شامل اتحاد بورژوازی بزرگ و مالکان ارضی بزرگ نیز میشود . بورژوازی ملی دنباله‌روی بورژوازی بزرگ شده است . فقط حزب کمونیست است که این جنگ انقلابی را رهبری میکند و از هم اکنون هژمونی مطلق خویش را بر آن تأمین کرده است . این هژمونی مطلق حزب کمونیست مهمترین شرط تعقیب بی‌تزلزل و پیگیر جنگ انقلابی است . بدون هژمونی مطلق حزب کمونیست قابل تصور نبود که جنگ انقلابی بتواند با این پیگیری ادامه یابد .

حزب کمونیست چین با دلیری و استواری در رأس جنگ انقلابی چین قرار گرفته و طی پانزده سال متمادی (۴) به تمام ملت نشان داده است که دوست خلق است و پیوسته در جبهه مقدم جنگ انقلابی برای دفاع از منافع خلق و آزادی و رهائی‌اش مبارزه میکند .

حزب کمونیست چین با مبارزات سخت و دشوار خود و بسپهای خون و

جان صدها هزار نفر از اعضای دلیر و دهها هزار نفر از کادرهای قهرمانش ، نقش تربیتی عظیمی در میان توده‌های چند صد میلیونی خلق ایفا کرده است . کامیابیهای تاریخی بزرگی که حزب کمونیست چین در طول مبارزات انقلابی خود بدست آورده ، شرط لازم را برای بقاء و رستگاری چین در این لحظه حساس که مورد تعدی دشمن ملی قرار گرفته ، فراهم ساخته است ؛ این شرط عبارت از وجود يك رهبری سیاسی است که از اعتماد اکثریت عظیم مردم برخوردار است و از طرف آنها طی سالهای متمادی آزمایش برگزیده شده است . امروز خلق آنچه را که حزب کمونیست میگوید ، از گفته هر حزب سیاسی دیگر آسانتر می‌پذیرد . بدون مبارزه دشوار حزب کمونیست چین طی پانزده سال اخیر ، نجات میهن از خطر يك اسارت جدید غیر ممکن بود .

حزب کمونیست چین طی جنگ انقلابی ، علاوه بر دو اشتباه ، اپورتونیزم راست چن دوسیو (۵) و اپورتونیزم "چپ" لی لی سان (۶) ، دو اشتباه دیگر نیز مرتکب شده است : اشتباه اول اپورتونیزم "چپ" سالهای ۱۹۳۱ - ۱۹۳۴ (۷) بود که منجر به تلفات فوق‌العاده سنگینی در طول جنگ انقلاب ارضی گردید ، بطوریکه ما بجای دفع پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن ، مناطق پایگاهی خود را از دست دادیم و ارتش سرخ ناتوان شد . این اشتباه در ژانویه ۱۹۳۵ در جلسه وسیع بوروی سیاسی کمیته مرکزی در زون ای اصلاح گردید . اشتباه دوم اپورتونیزم راست جان گوه تائو در سالهای ۱۹۳۵ - ۱۹۳۶ (۸) بود و چنان دامنه یافت که انضباط حزب و ارتش سرخ را مختل ساخت و موجب تلفات سنگین در بخشی از نیروهای عمده ارتش سرخ گردید ؛ ولی در پرتو رهبری صحیح کمیته مرکزی و آگاهی سیاسی اعضای حزب و فرماندهان و رزمندگان ارتش سرخ این اشتباه نیز بالاخره اصلاح شد . بدیهی است که همه این اشتباهات بحزب ما ، بانقلاب و

بجنگ ما صدمه زدند ، معذلك ما سرانجام همه آنها را بر طرف ساختيم و درست در جریان غلبه بر اين اشتباهات بود كه حزب و ارتش سرخ ما باز هم آبدیده‌تر و نیرومندتر گردیدند .

حزب کمونیست چین رهبری این جنگ انقلابی خروشان و پرافتخار و پیروزمند را همواره در دست داشته و همچنان در دست دارد . این جنگ نه فقط درفش آزادی چین را برافراشته است ، بلکه دارای اهمیت انقلابی بین‌المللی نیز هست . چشم امید خلقهای انقلابی سراسر جهان بما دوخته است . ما در این مرحله نوین ، یعنی مرحله جنگ انقلابی ملی ضد ژاپنی ، انقلاب چین را بسرانجام خواهیم رساند و این در انقلاب خاور زمین و سراسر جهان عمیقاً تأثیر خواهد گذاشت . جنگ انقلابی ما تا بحال نشان داده‌است كه ما نه فقط يك مشی سیاسی صحیح مارکسیستی بلکه يك مشی نظامی صحیح مارکسیستی نیز نیازمندیم . انقلاب و جنگ در عرض پانزده سال این مشی سیاسی و نظامی را ساخته و پرداخته است . ما مطمئنیم كه از این پس ، در مرحله نوین جنگ ، این مشی بر اساس شرایط نوین رشد و قوام بیشتری خواهد یافت ، مضمونش كامل‌تر و غنی‌تر خواهد شد و ما را به‌هدف خود یعنی غلبه بر دشمن ملی هدایت خواهد كرد . تاریخ بما می‌آموزد كه مشی سیاسی و نظامی صحیح بخودی خود و در آرامش بوجود نیامده و تكامل نمی‌یابد ، بلکه فقط در آتش مبارزه بوجود آمده و رشد و قوام می‌پذیرد . این مشی باید از يكسو علیه اپورتونیسیم "چپ" و از سوی دیگر علیه اپورتونیسیم راست بمبارزه برخیزد . بدون مبارزه و غلبه كامل بر این انحرافات زیانبخش كه ریشه انقلاب و جنگ انقلابی را میزند ، تدوین يك مشی صحیح و نیل به پیروزی در جنگ انقلابی غیرممکن است . درست بهمین دلیل است كه من در این جزوه غالباً به نظرات نادرست اشاره می‌كنم .

فصل سوم

ویژگیهای جنگ انقلابی چین

۱ - اهمیت موضوع

اشخاصی که قبول ندارند ، نمیدانند و یا نمیخواهند بدانند که جنگ انقلابی چین دارای ویژگیهای خاص خود است ، عملیات جنگی ارتش سرخ علیه قوای گومیندان را از نوع عملیات جنگی عادی و یا از نوع عملیات جنگ داخلی اتحاد شوروی محسوب میدارند . جنگ داخلی اتحاد شوروی که توسط لنین و استالین رهبری شده بود ، تجربه‌اش دارای اهمیت جهانیست . تمام احزاب کمونیست و از آنجمله حزب کمونیست چین این تجربه و جمع‌بندی تئوریک آن را که لنین و استالین بدست داده‌اند ، بمثابة قطب‌نمای خود میدانند . اما این بان معنی نیست که ما باید این تجربه را در شرایط خاص خودمان بطور مکانیکی بکار بریم . جنگ انقلابی چین در بسیاری جهات دارای ویژگیهای خود است که آنرا از جنگ داخلی اتحاد شوروی متمایز میسازد . بدیهی است که در نظر نگرفتن این ویژگیها و یا نفی وجود آنها اشتباه است . این نکته طی ده سال جنگ ما دیگر کاملاً باثبات رسیده‌است .

خصم ما نیز دچار چنین اشتباهاتی شده است . او قبول نمیکرد که در جنگ بر ضد ارتش سرخ به استراتژی و تاکتیک دیگری نیاز است که باید با استراتژی و تاکتیک که در جنگ با ارتش‌های دیگر بکار میرود ، فرق داشته باشد . او با اتکاء به تفوق خود در زمینه‌های مختلف بما کم‌بها میداد

و همچنان با سلوبه‌های کهنه جنگی می‌چسبید. قبل از چهارمین عملیات "محاصره و سرکوب" دشمن در سال ۱۹۳۳ و در جریان آن وضعیت چنین بود و نتیجه آن شد که دشمن با یک سلسله شکست‌ها مواجه گردید. نخستین کسیکه در ارتش گومیندان نظر جدیدی در این مورد به پیش کشید، ژنرال مرتجعی بنام لیو وی یوان و سپس دای یوه بود. سرانجام نظرشان مورد قبول چانکایشک افتاد. و از همینجا بود که دوره تعلیماتی افسران چانکایشک در لوشان (۹) تأسیس گشت و اصول نظامی ارتجاعی جدیدی (۱۰) تنظیم شد که در جریان پنجمین عملیات "محاصره و سرکوب" بکار رفت. ولی هنگامیکه دشمن اصول نظامی خود را برای تطبیق با شرایط عملیات ضد ارتش سرخ تغییر داد، در صفوف ما عده‌ای پیدا شدند که به "قالبهای کهن" باز گشتند. آنها اصرار داشتند که به شیوه‌هایی که با اوضاع و احوال عمومی منطبق است، برگردند، از تعمق در شرایط ویژه هر مورد مشخص سرباز میزدند، تجاربی را که در طول تاریخ نبردهای خونین ارتش سرخ بدست آمده، رد می‌کردند، به قدرت امپریالیسم و گومیندان و همچنین بقدرت ارتش گومیندان کم‌بها میدادند و برای رؤیت اصول ارتجاعی جدیدی که خصم بکار می‌بست، دیده بینا نداشتند. نتیجه این شد که کلیه پایگاههای انقلابی، باستانهای ناحیه مرزی شنسی - گان سو از دست رفت، تعداد افراد ارتش سرخ از سیصد هزار به چند ده هزار و تعداد اعضای حزب کمونیست چین از سیصد هزار به چند ده هزار کاهش یافت و سازمانهای حزبی در مناطق گومیندان تقریباً همگی متلاشی شدند. خلاصه این کیفر تاریخی سختی بود. این اشخاص خودشان را مارکسیست - لنینیست مینامیدند، ولی در واقع هیچ بوئی از مارکسیسم - لنینیسم نبرده بودند. لنین میگوید که جوهر و روح زنده مارکسیسم در تحلیل مشخص از اوضاع مشخص است (۱۱).

و درست همین نکته بود که این رفقای ما از یاد میبردند .
از اینجا میتوان مشاهده کرد که بدون درك ویژگیهای جنگ انقلابی
چین هدایت این جنگ و رهبری آن بسوی پیروزی امکان پذیر نیست .

۲ - ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند ؟

حال ببینیم ویژگیهای جنگ انقلابی چین کدامند ؟
بعقیده من چهار ویژگی اصلی وجود دارد .
ویژگی اول اینستکه چین کشور پهناور نیمه مستعمره‌ای است که در
زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون تکامل مییابد و انقلاب سالهای ۱۹۲۴ -
۱۹۲۷ را پشت سر نهاده است .
این ویژگی نشان میدهد که امکان بسط و پیروزی جنگ انقلابی چین
موجود است . موقعیکه در زمستان ۱۹۲۷ و بهار ۱۹۲۸ ، کمی پس از
آغاز جنگ پارتیزانی در چین ، بعضی از رفقا در کوهستان جین گان واقع در منطقه
مرزی حو نان - جیان سی این سؤال را مطرح کردند که "تا چه مدتی ما
میتوانیم پرچم سرخ را برافراشته نگهداریم ؟" ، ما (در اولین کنگره حزبی منطقه
مرزی حو نان - جیان سی (۱۲)) این نکته را متذکر شدیم . زیرا این
اساسی‌ترین مسئله‌ای بود . اگر ما باین سؤال که آیا مناطق پایگاه انقلابی چین
و ارتش سرخ چین میتوانند با برجا بمانند و بسط یابند ، جواب نمیدادیم ،
حتی يك گام هم نمیتوانستیم جلو برویم . ششمین کنگره کشوری حزب
کمونیست چین در سال ۱۹۲۸ ، بار دیگر باین سؤال پاسخ داد . و درست
از آن بعد بود که جنبش انقلابی چین پایه تئوریک صحیحی یافت .
اینک به تحلیل این مسئله پردازیم :

چین در زمینه سیاسی و اقتصادی بطور ناموزون رشد مییابد - اقتصاد

سرمایه‌داری ناتوانی با يك اقتصاد نیمه فئودالی برتر همزیستی میکند ؛ چند شهر مدرن صنعتی و تجارتي با مناطق روستائی بیکرانی که از تکامل باز ایستاده‌اند ، همزیستی میکنند ؛ چندین میلیون کارگر صنعتی با صدها میلیون دهقان و پیشه‌ور که در زیر یوغ نظام کهن بسر می‌برند ، همزیستی میکنند ؛ دیکتاتورهای نظامی بزرگ که حکومت مرکزی را در دست دارند ، با دیکتاتورهای نظامی کوچک که بر استانهای مختلف مسلطند ، همزیستی میکنند ؛ دو نوع ارتش ارتجاعی یعنی "ارتش مرکزی" که تابع چانکایشک است ، با "قوای نظامی مختلط" که تابع دیکتاتورهای نظامی استانهای مختلف‌اند ، همزیستی میکنند ؛ چند خط آهن و خط کشتی‌رانی و چند جاده اتومبیل‌رو با تعداد کثیری راههای گاری و کوره راههایی که فقط برای پیاده‌روی مناسب‌اند و بزرگوهای که حتی عبور از آنها با پا هم دشوار است ، همزیستی میکنند .

چین کشوری نیمه مستعمره است — تشتت در میان قدرتهای امپریالیستی موجب تشتت در میان گروههای مختلف هیئت حاکمه چین میشود . بین کشور نیمه مستعمره‌ای که تحت سلطه چندین دولت قرار دارد و کشور مستعمره‌ای که فقط يك دولت بر آن مسلط است ، فرق و تفاوت هست .

چین کشوری پهناور است — "هنگامیکه در خاور شب فرا میرسد ، در باختر هنوز روز است . هنگامیکه تاریکی بر جنوب دامن میگسترده ، بر شمال هنوز خورشید پرتوافکن است " ، پس نباید از این نگران بود که میدان کافی برای مانور موجود نیست .

چین ، انقلاب بزرگی را پشت سر نهاده است — این انقلاب پذیرهائی افشاند که از آن ارتش سرخ سربرون کشیده است ، این انقلاب رهبر ارتش سرخ یعنی حزب کمونیست را آفریده و توده‌های مردم را آماده ساخته